



آن هاتاوی در فیلم نولان

در حالی که فیلمبرداری فیلم «اودیسه» نولان شروع شده، تاحدودی روشن شده است که بازیگران این فیلم پرستاره در چه نقش‌هایی ظاهر می‌شوند. فیلمبرداری این فیلم که در یونان و مراکش شروع شده و در ایتالیا ادامه پیدا می‌کند، با بازی مت دیمنون در نقش اودیسه یا اودیسیوس انجام می‌شود. مت دیمنون که در فیلم «اوپنهایمر» در نقش قهرمان افسانه‌ای دیده خواهد شد که پس از جنگ تروا باید با سفری طولانی و پرخطر به خانه بازگردد. انتشار تصاویر پشت‌صحنه نشان داده که تام‌هالند در نقش تلماخوس، پسر اولیس، ظاهر می‌شود که در جست‌وجوی پدر به سفر می‌رود. اکنون روشن شده زندایا در نقش «اتنا»، الهه خرد و جنگ و راهنمای اولیس ظاهر می‌شود در حالی که شارلیز ترن در نقش «سرسی» یا کارکه، الهه جادو، بازی می‌کند و اوست که اولیس و خدمه کشتی‌اش را در یک جزیره گرفتار می‌کند. آن هاتاوی که پیش از این در «بین‌ستاره‌ای» با نولان همکاری کرده بود هم در نقش پنهان‌لویه، همسر اولیس، ظاهر می‌شود.

عکس‌ها: ایرنا

نگاه اندیشمند



نوروز نام دیگر ایران است

در آستانه نوروز بیش از هر زمان دیگری به بازاندیشی درباره این مفهوم در تمام ساحت‌های علمی دانشگاهی و زندگی روزمره نیاز داریم



انتصاب سرپرست موزه هنرهای معاصر

نادره رضایی، معاون امور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با انتشار حکمی، رضا دبیری‌نژاد را به‌عنوان سرپرست موزه هنرهای معاصر منصوب کرد. روابط عمومی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ضمن اعلام این خبر نوشت، شفافیت و ارتقای شموله‌های حفاظت و نگهداری مجموعه کنعظیر موزه هنرهای معاصر تهران، تأکید بر ارتقای هر چه بیشتر نقش موزه هنرهای معاصر به‌عنوان موزه مادر برای موزه‌های هنرهای معاصر سراسر کشور، ارائه و پیاده‌سازی الگویی مطلوب در زمینه موزه‌داری هنری باتوجه به اهمیت و جایگاه موزه هنرهای معاصر از جمله مواردی است که معاون امور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حکم خود بر آن تأکید کرده است. رضا دبیری‌نژاد که طی ماه‌های گذشته به‌عنوان مشاور موزه‌ها و میراث هنر معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مشغول فعالیت بود، دانش آموخته رشته موزه‌داری است.

نعمت‌الله فاضلی

انسان‌شناس و استاد بازنشسته
پژوهشگاه علوم انسانی

در جایی سخنرانی‌ای از استاد زاله آموزگار شنیدم که در آن می‌گفتند، اجداد ما هزاران سال ایران را با همه زیبایی‌هایش به ما - نسل کنونی - سپرده‌اند و نسل جدید نیز باید همه کار را بکنند و ایران را به همان زیبایی با زیباتر از آن به نسل آینده تحویل دهند. من در این نوشته می‌خواهم بخشی از این وظیفه بزرگ و شاید بزرگ‌ترین وظیفه‌مان را بیشتر بگویم و بگویم، چگونه ما دانشگاهیان این وظیفه را ایفا کنیم. من در پی پاسخ به این پرسش هستم که ما، دانشگاهیان، دانش‌جویان و دانش‌آموختگان، در ایفای وظیفه نوروزی خود، که نوروز نامی دیگر برای ایران است، چه کرده‌ایم، چه می‌توانیم بکنیم و چه باید بکنیم.

اخیراً کتابی به‌نام «نوروز نو» از نگارنده به بازار آمده که با استقبال گرم مردم مواجه شده که البته جای شگفتی ندارد؛ زیرا مردم ایران نوروز را همچون جان خویش دوست می‌دارند، چه، نوروز برای ما نام دیگر زندگی است. در کتاب یادشده، تلاش کرده‌ام به‌قدر توان اندکم، کاری کوچک انجام دهم و روایتی از نوروز نو یا نوروزی خلق کنم؛ اینکه نوروز نو چگونه نوروزی است و چگونه در درازنای تاریخ با شرایط زمانه متناسب شده است.

نوروز چتری برای شکوفایی

نوروز در درازنای تاریخ، متناسب با زمان‌ها و جغرافیای سرزمین‌هایی که در آن حضور داشته، با انعطاف‌پذیری نسبت به موقعیت‌های خاص تاریخی سازگار شده و خود را به‌مثابه چتری بزرگ برای خلاقیت، شکوفایی، انسانیت، طبیعت، زیبایی، شادی، اخلاق و فضیلت در اختیار نوروزیان قرار داده است. امروزه ایران و نوروزیان در ۱۳ کشور جهان - نه‌تنها در مرزهای جغرافیایی ایران کنونی - و میلیون‌ها ایرانی که در سراسر جهان پراکنده‌اند، نیازمند ابداع و بازآفرینی نوروز هستند. ما باید نوروز امروزی را بازخوانی و تفسیر کنیم. خلاقیت ایرانیان در اسطوره‌پردازی و نمادسازی در طول تاریخ شگفت‌انگیز است و ما همگی با شگفتی و تحسین، این زیبایی‌ها و خلاقیت‌های روح‌های بزرگ ایرانی را ستوده‌ایم؛ چه در نهان، چه در آشکار وجود خویش.

آیندگان درباره ما چه خواهند گفت؟ آیا ما نیز همان خلاقیت را داریم؟ پیشینیان ما در حالی که دانشگاه ۲۱ میلیون دانشجوی و دانش‌آموخته، صدها رشته در دانش‌های نوین، رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی نداشتند، توانستند روایتی شگفت، معنادار، عمیق و اثربخش از هستی ارائه دهند و ما امروز متن آن‌ها را مطالعه می‌کنیم. ما چه کرده‌ایم؟ آیا ما می‌توانیم روایتی نو از نوروز خلق کنیم که هم نوروز باشد، هم به‌روز؟ این همان انتظاری است که نوروز امروز از ما دارد.

توسعه نوروزی وظیفه‌ای بر دوش ما

یکی از اصلی‌ترین نهادهایی که مسئولیت آفرینش و ابداع مجدد نوروز را برعهده دارد، نهاد آموزش عالی، دانشگاه‌ها و تمام رشته‌های آن است؛ نه‌تنها علوم انسانی - که به علوم انسان، اخلاق، روح و معنا می‌پردازد - بلکه علوم پزشکی، علوم طبیعی، علوم پایه و علوم مهندسی نیز در این امر سهیم‌اند. علوم انسانی وظیفه بازآفرینی و بازتفسیر جهانی که در آن زیست می‌کنیم را برعهده دارد؛ آن هم زیر چتر نوروز. همان‌طور که در کتاب «نوروز نو» توضیح داده‌ام، می‌توان الگوی نوروز را الگویی شناختی و نظری برای هر وجه از زندگی‌مان در نظر گرفت. آبدانی و توسعه نوروزی، وظیفه‌ای است که بر دوش ماست؛ خلق الگویی از توسعه همه‌جانبه متوازن و پایدار از ایران بر پایه الگوی نوروزی، کاری است که در کتاب توضیح داده‌ام و در این نوشته، یکی از وجوه آن را به‌صورت مختصر شرح می‌کنم.

پارادوکس نوروز

فرشاد مؤمنی، در مقدمه کتابش به‌نام «فرهنگ و توسعه»، از مفهومی به‌نام «پارادوکس ایران» نوشته است. او در آنجا توضیح داده که محققان داخل و خارج از ایران اجماع نظر دارند که هر وقت نام ایران برده می‌شود، دچار پارادوکسی می‌شوند؛ یعنی همه متفق‌القول‌اند که داشته‌های تاریخی، طبیعی، اجتماعی و انسانی ایران در اندازه جوامع توسعه‌یافته و پیشرفته‌ترین جوامع بشری است، اما در عین حال اجماع اندیشمندان داخل و خارج است و چنین داشته‌هایی نتوانسته جامعه‌ای در حد و متناسب با آن داشته‌ها را تحقق بخشد. این پارادوکس ایران است. من معتقدم، علاوه بر پارادوکس ایران، با «پارادوکس نوروز» نیز روبه‌رو هستیم؛ بگذریم با مثال و مصداق این پارادوکس را نشان دهم. تازگی بندر لنگه در استان هرمزگان بودم و در بندر کُنگ با استاد علی صادقی، معروف به «عمو خیاط» ملاقاتی داشتم. عمو صادق، پیرمردی است که بیش از ۴۰ سال از عمر خویش را وقف آموزش زبان فارسی به کودکان کار و کودکان دارای اختلالات یادگیری کرده است. چند ماهی در کیش به آموزش سواد به کودکان مشغول بودند و به کُنگ هم برای همین منظور رفته بودند. سخنی شگفت‌انگیز از او شنیدم که ابداعی بی‌نظیر را رقم زده است. او قادر است در مدت یک یا دو هفته، زبان فارسی را به کودکان کار و کودکان دچار اختلالات یادگیری آموزش دهد. عمو خیاط، عاشق بی‌ریای ایران و انسان است و زندگی‌اش را صرف کمک به کودکان این مرزوبوم کرده است. مواجعه با چنین شخصیتی، انسان را به شوق می‌آورد و عظمت وجودی‌اش را به ما یادآور می‌شود. از او پرسیدم چطور در دو هفته، خواندن و نوشتن را آموزش می‌دهد، در حالی که به‌گفته خانم حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، (در دی ماه گذشته)، ۴۰ درصد دانش‌آموزان پس

از اتمام کلاس پنجم، فاقد توانایی خواندن و نوشتن هستند. پاسخ‌اش شگفت‌انگیز بود و مرا به حیرت واداشت. عمو خیاط گفت: «به این دلیل که زبان فارسی قابلیت‌های بی‌شماری دارد که زبان‌هایی چون چینی، ژاپنی یا حتی انگلیسی از آن بی‌بهره‌اند. این تنها زبانی است که می‌شناسم و می‌توان آن را در دو هفته آموخت.» اگر کسی سبک یادگیری ایرانی را بشناسد یا به‌قول مانا کیا در کتاب «خودهای فارسی‌خو»، «خوی فارسی» را بشناسد، فارسی این توانایی را دارد که در یک یا دو هفته حتی به افرادی با اختلالات یادگیری آموزش داده شود، چه رسد به افراد سالم.

قصه ندارم به تفصیل درباره نوآوری شگفت عمو خیاط بنویسم. البته که دوستانی در تلاش‌اند تا ابداع او را به ثبت جهانی برسانند. او گفت، زبان فارسی دارای ویژگی‌هایی است که امکان یادگیری آن را در دو هفته، حتی برای افرادی با اختلالات یادگیری فراهم می‌کند. این در حالی است که نظام آموزشی ما با چه فاجعه‌ای روبه‌روست که نمی‌تواند در پنج سال به افراد سالم، خواندن و نوشتن فارسی را بیاموزد. تأسفبار است که زبان مادری ما فارسی است، اما ما از توانایی آموزش مؤثر آن عاجز مانده‌ایم.

قابلیت‌های ناشناخته نوروز

این موضوع به بحث نوروز نیز پیوند می‌خورد. نوروز نیز مانند زبان فارسی، قابلیت‌های بسیاری دارد که اکنون آشکارند. نوروز هم مانند زبان فارسی که در نظام آموزشی ما طی ۱۵ یا ۲۰ سال به‌درستی آموزش داده نمی‌شود، چنین وضعیتی دارد. ماه پیش به روستای احمدآباد شوشتر در خوزستان رفتم و سلطان «محمد صالحی»، پیرمردی هشتاد و چندساله را ملاقات کردم. یادداشتی هم نوشتم و او را «سلطان واقعی» ایران‌زمین نامیدم، زیرا این ابرمرد ایرانی، به‌تنهایی ۲۵۰ هکتار کوه را به جنگل تبدیل کرده است. از سال ۱۳۸۰ تاکنون، میلیون‌ها درخت را یک‌به‌یک کاشته و طی ۲۵ سال از آن‌ها نگهداری کرده است. وقتی از او پرسیدم چگونه این کار را انجام داده‌ای، گفت: «من تنها ۱۵ روز در مکتب‌خانه درس خواندم و باسواد شدم و شاهنامه می‌خوانم.» دقایقی هم برای ما شاهنامه‌خوانی کرد. شگفتا که شاهنامه می‌تواند انسانی را پرورش دهد که به‌تنهایی ۲۵۰ هکتار کوه را - نه زمین هموار - به جنگل بدل کند.

نوروز نیز این توانایی را دارد که هزاران سلطان محمد را تربیت کند، اما ما این کار را نکرده‌ایم. این «پارادوکس نوروز» است؛ نوروزی که می‌تواند هر یک از شما را به سلطان واقعی ایران و جهان تبدیل کند، اما ما از این ظرفیت بهره نبرده‌ایم. بخشی از این ناکامی به دانشگاه و نهادهای آموزش عالی بازمی‌گردد، زیرا ما نتوانسته‌ایم پیوندی بایسته با نوروز برقرار کنیم. تعارضات کاذب دیدید آورده‌ایم؛ تعارضاتی که احماقانه‌اند و مانع شده‌اند نظام دانشگاهی، کتاب‌های درسی و آموزش‌های علمی‌مان به‌گونه‌ای تدریس شوند که افراد، نوروزی بیاموزند، نوروزی زندگی کنند و نوروزی پرورش یابند.

